

## روایت پژوهی تجارب زیسته دینی دانشجویان

چکیده:

میان صورت‌بندی آرمانی هر دین و حضور عینی آن در میان مومنان و جامعه همیشه فاصله وجود داشته است. متولیان و مبلغان و نهادهای رسمی ادیان، رسالت خود را کاستن این فاصله و تقریب مومنان به تصویر آرمانی دین و سلوک ذیل آن معرفی می‌کنند. صرف‌نظر از مناقشات کلامی بر روی امکان‌های متصور برای دینداری یا هر نسبت دیگری که می‌توان میان دین و فرد در نظر گرفت، مطالعه دین از نظرگاه مومنان و شیوه‌هایی که پای دین به زندگی ایشان باز شده و حیات آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد، در شناسایی و آسیب‌شناسی مکانیزم‌ها و عوامل جامعه‌پذیری دینی یا دین‌گرایی از اهمیت بسیاری برخوردار است. در این پژوهش سعی شده است با استفاده از داده‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق با ۱۹ نفر از دانشجویان دانشگاه‌های تهران و شریف، تجارب زیسته دینی ایشان مورد بررسی قرار گیرد. به‌منظور دستیابی به دیدگاه‌های افراد، از روش‌های روایت‌پژوهی و پدیدارشناسی استفاده شده است. نتایج حاکی از آن‌اند که در میان دانشجویان مورد مطالعه، چهار نوع کلی از ارتباط افراد با دین را می‌توان تشخیص داد. این روابط، ذیل چهار عنوان کلی منکران و لادری‌ها و معترفان و کل‌گرایان مقید صورت‌بندی شده‌اند. افراد در هر کدام از این دسته‌ها، بسته به زمینه شکل‌گیری تجاربشان، استراتژی‌های متفاوتی را برای سامان دادن به زندگی عملی خویش اتخاذ می‌کنند. در نهایت، استراتژی‌های مختلف افراد ذیل عناوین «کناره‌گیری و خودآیینی» و «بی‌اعتنایی و التزام‌گزینشی» و «تحکیم و تقویت» و «خودآیینی مسئولیت‌گریز» و «بازتعریف دین در چهارچوب عرف» و «بازتعریف دین در چهارچوب تأمین آرامش» صورت‌بندی و معرفی شده‌اند.

■ واژگان کلیدی

دین، تجربه زیسته دینی، روایت‌پژوهی، پدیدارشناسی، دین از نظرگاه مؤمنان.

یونس نوربخش

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران  
ynourbakhsh@ut.ac.ir

صابر جعفری کافی آباد

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی نظری فرهنگی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)  
saberjafari65@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۰۶

## ۱. مقدمه

دستیابی به فهمی جدید و عمیق از تجارب زیسته دینی دانشجویان و روابط مختلفی که با دین برقرار می‌سازند، مستلزم فراروی از چهارچوب‌های صلب موجود و توجه جدی به واکنش‌های افراد به زمینه‌های شکل‌گیری کنش‌ها و اندیشه‌ها و رفتارهای عمیقی است که در پس این واکنش‌ها نهفته است. نمرات آماری، بسیاری از ویژگی‌های منحصر به فرد را نادیده می‌گیرند و تقلیل‌گرایی اجتناب‌ناپذیر منطق حاکم بر آن‌ها مانع از دستیابی به چنین فهم عمیقی می‌گردد. این مطالعه در صدد معرفی برخی از امکان‌ها و استراتژی‌هایی است که دانشجویان در صورت‌بندی رابطه خود با دین و جایگاه آن در زندگی ایشان، آن‌ها را لحاظ می‌کنند. این امر که چرا این امکان‌ها و نه سایر موارد، پیش روی این افراد قرار می‌گیرد و چه بسترها و زمینه‌هایی موجب گرایش آن‌ها به وجوه خاصی از این امکان‌ها و استراتژی‌ها مشخص می‌گردد، نیازمند توجه جدی به تفسیر خود ایشان از جایگاه خود و نیز جایگاه دین در زندگی آن‌هاست. از این رو با رویکردی پدیدارشناسانه، بیش و پیش از هرگونه داوری یا تحمیل چهارچوبی پیشینی، سعی شده است تا بسترها و شیوه‌های تجارب زیسته دینی مصاحبه‌شوندگان دانشجو از خلال روایت‌های آزاد خود آن‌ها نقل و بیان گردند. این امر، امکان مطالعات تطبیقی و بسیاری از ارزیابی‌هایی را فراهم می‌سازد که بدون چنین رویکردی، گستره‌ی نتایج آن پیشاپیش چهارچوب‌بندی و محدود می‌شد.

آشنایی و فهم عمیق تجارب دانشجویان از امر دین و رابطه‌ای که با آن برقرار می‌سازند، می‌تواند در جهت‌دهی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی-اجتماعی و شناسایی نقاط قوت و ضعف جامعه‌پذیری دینی و معرفی امکان‌هایی راه‌گشا باشد که موجب ارتباط هر چه بیشتر دیگر نهاد بسیار مهم علم و دانش یعنی حوزه علمیه با نهاد دانشگاه گردد. پژوهش‌های تجربی در حوزه دین و بررسی دریافت افراد از مقوله دین می‌تواند با شناسایی و صورت‌بندی چگونگی حضور دین در بستر جامعه، با استفاده از اظهارات افراد خود آن جامعه، سیاست‌گذاری‌های اخلاقی را به‌جای درافتادن با امکان‌های پایان‌ناپذیر، به واقعیت‌های محقق‌روبرو سازد. اما علیرغم تمام نکات مذکور، روشن است که چنین پژوهشی نمی‌تواند هیچ ادعایی درباره تعمیم یا جامعیت داده‌ها و یافته‌های خود داشته باشد.

در این پژوهش که مستلزم احصای تفاسیر دانشجویان مختلف از تجارب زیسته دینی‌شان است، ابتدا با استفاده از روایت‌پژوهی در پی فهم شیوه‌هایی هستیم که هر یک از دانشجویان از طریق آن‌ها رابطه خود با امر دین را معنادار می‌سازند و سعی می‌کنند تا یکپارچگی زندگی‌هایشان را از طریق شکل‌دهی داستان‌های فرعی و فراز و نشیب‌هایی حفظ کنند که در طول زندگی خود و در رابطه با دین با آن‌ها مواجه بوده‌اند. بعد از مرحله اول مطالعه روایت‌پژوهانه که صرفاً گزارش زندگی هر دانشجو را سرهم‌بندی می‌کند، سعی خواهیم داشت، بدون این‌که در دام تقلیل‌گرایی ساده‌انگارانه بیافتیم، با رویکردی پدیدارشناسانه، توصیف فراگیری از رابطه افرادی ارائه دهیم که تفاسیر مشابهی از رابطه فعلی خود با دین ارائه داده‌اند. پدیدارشناسی اشتراکات مشارکت‌کنندگان در تجربه یک پدیده را مدنظر قرار می‌دهد. هدف اصلی پدیدارشناسی تقلیل تجارب افراد از یک پدیده به توصیفی از ذات فراگیر یا «ماهیت واقعی آن چیز» است. این توصیف علاوه بر «آن‌چه» آن‌ها تجربه کرده‌اند (امری که روایت‌پژوهی در دستیابی دقیق‌تر به ما یاری می‌رساند)، به «چگونگی» تجربه آن‌ها نیز مربوط می‌شود.

## ۲. سوال‌های پژوهش:

- چه مواضع و دیدگاه‌هایی در میان دانشجویان نسبت به دین وجود دارد؟
- تجارب زیسته آن‌ها چه تأثیری در شکل‌گیری این مواضع داشته‌اند؟
- مهم‌ترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تغییر رابطه آن‌ها با دین چه مسائلی بوده‌اند؟
- از منظر پدیدارشناسانه افراد در قالب چه استراتژی‌هایی، رابطه خود با دین را تنظیم می‌کنند؟

## ۳. مباحث نظری

کریستنسن<sup>۱</sup>، وظیفه پدیدارشناسی را دسته‌بندی نظام‌مند داده‌های خاص به منظور ایضاح منش و سرشت دینی انسان می‌داند. او بر اهمیت فهم دین از منظر مؤمنان تأکید می‌کرد (کریستنسن، ۱۹۶۰). توجه به دین از نظرگاه مؤمنان، به اصلی موضوعی در بسیاری از مطالعات پدیدارشناختی بعدی تبدیل شد و مبنای طبقه‌بندی گونه‌ها و گونه‌شناسی‌ها قرار گرفت و در گسترش شناخت از بازتاب دین در جامعه دین‌یاری رساند (اسمارت<sup>۲</sup>، ۱۹۸۳).

1. Kristensen  
2. Ninian Smart

در پدیدارشناسی ادعای صدق و کذب، حقانیت و عدم حقانیت عقاید و باورهای دینی به حالت تعلیق درآورده شده و از داوری درباره صدق و کذب آنها خودداری می‌شود. پدیدارشناسان بر این باورند که برای درک صحیح پدیدارها باید آنها را دست کم به طور موقت، در پرانتز قرار داد. البته، آن چه «در پرانتز نهادن» یا «پوخه» نامیده می‌شود، به معنای حذف و نفی چیزی نیست، بلکه به معنای خارج کردن آن از گردونه تحلیل است تا بتوان تأملی خاص و ویژه داشت (کچویان و زائری، ۱۳۸۸: ۸۶). از منظر پدیدارشناسی باید از نظریه‌ها و مفاهیم فلسفی که به کار تبیین می‌آیند، دوری گزید و صرفاً در پی شهود و توصیف مستقیم پدیدارها بود، آنگونه که در تجربه بی‌واسطه آشکار می‌شوند. بنابراین گرایش به توصیف به جای تبیین از مهم‌ترین خصوصیات رویکرد پدیدارشناسی است (عباسی، ۱۳۸۱: ۲۶۹). در واقع، تبیین محدودیت آفرین است و به نوعی تقلیل‌گرایی منجر می‌شود، همچنان که در جامعه‌شناسی دین یا روانشناسی دین رخ داده است. اما پدیدارشناسی، تلاش می‌کند تا به عمق تجربه دینی نفوذ کند و در مواجهه مستقیم و حضوری با آن قرار گیرد و به عبارتی، پدیدار دینی را به‌طور بی‌واسطه درک و توصیف کند (ریخته‌گران، ۱۳۸۲: ۱۰۴). رسیدن به درکی همدلانه از دین و رفتار مؤمنان، وجه مشخصه تمایز رویکرد پدیدارشناسانه به دین، نسبت به سایر رویکردهای دین‌پژوهی است: در حالی که هدف نهایی روان‌شناس و جامعه‌شناس و فیلسوف دین و حتی مردم‌شناس، پس از پشت سر گذاردن ابهامات مربوط به چیستی و تبیین از کجایی و چرایی و چه کارگی دین است، ارائه توصیف دقیق و بی‌طرفانه و رسیدن به درکی همدلانه از ایمان و رفتار مؤمنانه، غایت‌القصوای پدیدارشناس دین است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: ۲۱).

پدیدارشناسان کلاسیک چون گرادوس فُن درلثو<sup>۱</sup> و گوستاو منشینگ<sup>۲</sup> و فریدریش هایلر<sup>۳</sup> و میرچا الیاده<sup>۴</sup> و کورت گولدامر<sup>۵</sup> در مطالعات خود، اصطلاح «انسان دینی»<sup>۶</sup> را محور قرار می‌دادند.

1. Gerardus van der Leeuw

2. Gustav Mensching

3. Freidrich Heiler

4. Mircea Eliade

5. Kurt Goldammer

6. Homo Religiosus

آنان به شخصیت‌های مهم دینی نظیر بنیان‌گذاران و اصلاح‌گران و معلمان و عارفان و پیامبران و الهی‌دانان می‌پرداختند (اریکر، ۱۳۸۵: ۱۶۷). به نظر توروشکا<sup>۱</sup> چنین نظریه‌ای علیه توده‌های غیرخلاق و نابارور با عقاید متعارفشان یعنی «تدین» به اصطلاح «عامیانه»، به تبعیض قائل است. به نظر او برای رسیدن به فهمی عمیق از تدین عامیانه و ماهیت و سازوکارهای آن «نباید صرفاً به مراجع و صاحب‌نظران دین پرداخت و منحصر شد، بلکه به‌شدت نیازمند ارتباط زمینی و اجتماعی- تاریخی، یعنی ارتباط با ریشه‌های متعارف و مطالعه مسائل روزمره هستیم. مطالعه مدرن ادیان، به‌شدت نیازمند جهت‌گیری مردم‌شناسانه عمیق‌تری است. این رویکرد باید علاقه بیشتری به آدم‌های معمولی و عادی و زیست-محیط آنها داشته باشد (توروشکا، ۱۹۹۶).

این پیشنهاد جدید در موضوع مطالعه، لوازم مهمی دارد. این منظر، بر ماهیت امروزمین پدیده‌ها تأکید می‌کند و به‌جای توجه به «سنت‌ها» و «مراجع و صاحب‌نظران» و «اظهارنظرهای رسمی اعتقادی»، بر افراد و گروه‌ها و زمینه‌مندی دیدگاه‌های آنان متمرکز می‌شود. از این منظر ارتباط میان رابطه افراد با دین از یک‌سو و با فرهنگ از سوی دیگر، پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. به‌نظر توروشکا، لازم است بر تاریخ شفاهی و نه مکتوب و بر کارکردهای اولیه در زندگی روزمره تأمل و تمرکز شود (توروشکا، ۱۹۹۶). به‌نظر کلیفورد گرتز<sup>۲</sup>، پژوهشگر برای رسیدن به چنین فهمی، باید درگیر بحث یا گفت‌وگویی جدی شود. او چنین فهمی را «فهم مبتنی بر تجربه‌ی نزدیک» می‌نامد. فهم مربوط به تجربه نزدیک به طور کلی، فهمی است که شخص (فاعل شناسا)، یا هر منبع آگاهی ممکن است خودش به‌طور طبیعی و بدون هیچ دردمندی آن را برای تعریف آنچه دوستان یا رفقاییش می‌بینند یا احساس می‌کنند یا می‌اندیشند یا تخیل می‌کنند و نظایر آن، نقل می‌کند و یا هنگامی که دیگران آن را به طریق مشابهی نقل می‌کنند، خیلی راحت آن را می‌فهمد. در این شیوه، به‌جای اینکه سعی کنیم تا تجربه دیگران را در چهارچوب‌های از پیش تعیین‌شده قرار دهیم، باید تجربه‌های آن‌ها را در قالب و چهارچوب تصور خود آنها از چپستی خویشتن خویش مشاهده و درک کرد (گرتز، ۱۹۸۳: ۵۷-۵۹). از این منظر باید اجازه داد که افراد، خودشان روایت تجربه زیسته خود را در زمینه امور دینی بر زبان آورند.

1. Tworuschka  
2. Clifford Geertz

#### ۴. چهارچوب مفهومی

پژوهش حاضر به دنبال آن است که با رویکردی پدیدارشناسانه و به دور از مباحث کلامی مربوط به ذات و حقانیت دین و مباحثی از این دست، تجارب و تفاسیر افراد از دین را مورد بررسی قرار دهد. برای دستیابی به فهم تجارب زیسته دینی، مواجهه‌ای مستقیم و کلی با مفهوم دین دشوار به نظر می‌رسد و می‌تواند موجب سردرگمی مخاطب پرسش از چنین مفهومی گردد. از این رو، ارائه چهارچوبی روشن که بتوان از طریق آن، پیچیدگی‌های این مفهوم کلی را به ابعادی کوچکتر فروکاست، ضروری به نظر می‌رسد. این امر به نوبه خود، مستلزم ارائه تعریفی هرچند ابتدایی از دین است. صرف‌نظر از موضعی که این تعریف از آن ارائه می‌شود، چنین تعریفی باید از جامعیت نسبی برخوردار باشد و تا ابعاد ممکن تجارب دینی مشارکت‌کنندگان را بتوان ذیل آن گنجاند. صوری بودن این تعریف بدین معناست که صرفاً شابلونی را فراهم می‌آورد که قرار است محتوای آن را مشارکت‌کنندگان پر کنند. در مطالعه پدیدارشناسانه، کارکردی که چنین تعریفی دارد چیزی بیش از نمونه‌ای مثالی در فهم وبری آن نیست؛ یعنی ارائه مبنایی برای ایجاد نظم تحلیلی در واقعیت تجربی (وبر، ۱۳۹۲: ۱۰۴). وبر با معرفی سنخ‌های آرمانی و ویژگی‌های آن، میان «دانش وجودی» یعنی دانش به آنچه هست و «دانش هنجاری» تمایز قایل می‌شود (وبر، ۱۳۹۲: ۸۸) و در پدیدارشناسی نیز محقق برای دستیابی به دیدگاه بانشاط و پرمعنا از پدیده تحت مطالعه حتی‌الامکان باید با التزام به اصل «پوخه» باید از دخیل ساختن تجارب و حتی مواضع خود، اجتناب کند؛ چراکه رهیافت پدیدارشناسی جامعه‌شناختی کمتر بر تفاسیر محقق و بیشتر بر توصیف تجربیات مشارکت‌کنندگان تأکید دارد (ایمان، ۱۳۸۸: ۲۸۱).

برای تدوین چهارچوب مفهومی با در نظر گرفتن تعریف معروف و جاافتاده دین به‌عنوان امری متشکل از سه ساحت کلی اصول عقاید<sup>۱</sup> (توحید و نبوت و معاد)، اخلاقیات و احکام (مطهری، ۱۳۶۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۰؛ سبحانی تبریزی ۱۳۷۴؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲)، محورهای «نگرش به دین» و «انتظار از دین» و «مبانی معرفت‌شناختی» و «مبانی انسان‌شناختی» و «مبانی غایت‌شناختی» و «مبانی اخلاق و ارزش‌شناختی» به‌عنوان محورهایی انتخاب شدند که می‌توان در چهارچوب آن‌ها به‌طور نسبتاً جامعی رابطه فرد با دین را در سه ساحت مذکور مورد واکاوی قرار داد:

۱. بنابر عرف متکلمین، می‌توان بحث امامت و عدل را به ترتیب ذیل نبوت و توحید مطرح ساخت.

- محور نگرش به دین: بنیادی‌ترین باورهای فرد درباره هستی و خداوند را طرح می‌کند که مشخصاً مباحث ناظر به اصل توحید از اصول اعتقادی را تحت پوشش قرار می‌دهد. رابطه میان «دین» و این باورهای اعتقاد بنیادی در ذیل همین محور مورد پرسش قرار می‌گیرد.
- محور انتظار از دین: رابطه فرد با تعین و حضور عینی دین در زندگی عملی و اعمال و رفتار فرد را مورد بررسی قرار می‌دهد که به ساحت رفتار و احکام عملی مربوط است.
- محور مبانی معرفت‌شناختی: صرف‌نظر از این‌که اساساً بر بحث‌هایی درباره حجیت معرفتی وحی و اصل نبوت از اصول سه‌گانه دامن می‌زند، به‌عنوان بنیان رویکرد شناختی و معرفتی فرد به اصول اعتقادی مذکور، یکی از محورهای اصلی چهارچوب مفهومی را شکل می‌دهد.
- محور انسان‌شناختی: صرف‌نظر از تعریف دین، به‌نظر می‌رسد درک و دریافت فرد از انسان و جایگاه او در هستی، تأثیر به‌سزایی در بسیاری از دیدگاه‌ها و مواضع فرد بر جای می‌گذارد. از این رو این محور نیز به‌عنوان محوری مستقل در چهارچوب مفهومی گنجانده شد.
- مبانی غایت‌شناختی: بحث‌هایی درباره مرگ و دنیای پس از مرگ و نسبت این دنیا با دنیای بعد از مرگ (اگر فرد اساساً باور داشته باشد) و مشخصاً اصل معاد از اصول سه‌گانه اعتقادی را واکاوی می‌کند.
- مبانی اخلاق و ارزش‌شناختی: مباحث ناظر به ساحت اخلاقیات را طرح می‌کند.

## ۵. روش پژوهش

با توجه به رویکرد این پژوهش، که در بخش مباحث نظری معرفی شد، روش تحقیق آن نیز ترکیبی از روایت‌پژوهی و پدیدارشناسی تجربی است. توسل به روایت‌پژوهی و تحلیل‌های مبتنی بر پدیدارشناسی تجربی، بهتر و بیش از هر روش دیگری می‌تواند در حصول مطلوب رویکرد پدیدارشناسانه، یعنی دیدگاه‌های افراد عادی نسبت به دین (دینداری عامیانه) یاری کند. به‌جای پیگیری روایت‌های رسمی یا افراد خاص، دریافت‌های افراد معمولی از حضور دین در جامعه و زندگی خصوصی ایشان مبنا قرار می‌گیرد.

## ۶. گردآوری اطلاعات

مطالعه زیست‌نگاری<sup>۱</sup> شکلی از مطالعه روایت‌پژوهی است که در بخش اول این پژوهش مبنای کار قرار گرفته است. مطالعات روایت‌پژوهی می‌توانند نوعی کانون تمرکز زمینه‌مند خاص داشته باشند (کرسول، ۱۳۹۰: ۷۵). برای گردآوری اطلاعات و دستیابی به روایت‌ها و داستان‌های افراد، از مصاحبه‌های عمیقی استفاده شده است که ساختار آن‌ها از دو بخش باز و نیمه‌باز تشکیل شده است. در بخش اول (روایت‌پژوهی) از مصاحبه‌شونده درخواست می‌شود تا به‌طور کلی، در مورد تجارب زیسته دینی خود در طول زندگی سخن بگوید. منظور از تجارب زیسته دینی، هرگونه تجارب ذهنی و عملی تأثیرگذار در طول زندگی فرد است که به نظر وی که موجب آشنایی و شکل‌گیری و استقرار و تثبیت و تقویت و اقبال و حتی تضعیف و بازاندیشی و تزلزل و کناره‌گیری از دین و اعتقادات و آموزه‌های دینی و رفتارهای عملی دین‌ورزانه می‌گردد. در این بخش، نهایت تلاش مصاحبه‌کنندگان به مداخله هر چه کم‌تر در نقل روایت و داستان زندگی فرد بر حسب امر دینی است. بخش دوم، مصاحبه‌ای نیمه‌باز است که بر اساس چهارچوب مفهومی پژوهش صورت‌بندی شده است و برای کشف ماهیت فراگیر تجربه زیسته دینی فرد در رابطه با ابعاد مختلف دین ترتیب داده شده است.

۱۰۰

## ۷. انتخاب نمونه

نمونه انتخابی در این تحقیق همانند دیگر پژوهش‌های کیفی، نمونه‌ای احتمالی نیست که به پژوهشگر اجازه استنباط آماری پارامترهای جامعه را بدهد، بلکه نمونه‌ای هدفمند است که عامدانه و آگاهانه انتخاب شده تا به بهترین وجه پژوهشگر را از مسئله پژوهشی تحت بررسی آگاه کند. در این پژوهش برای هر چه بیشتر شدن تنوع، سعی شده است از استراتژی‌های مختلفی در انتخاب مشارکت‌کنندگان استفاده شود. افراد مشارکت‌کننده، غالباً از فعالان تأثیرگذار تشکلهای مختلف دانشجویی و برگزیدگان المپیادهای علمی دانشگاهی و دانشجویان شناخته‌شده دانشکده‌ها که از نفوذ بسیاری در میان دیگر دانشجویان برخوردارند و دانشجویان تغییررشته‌ای‌یی تشکیل



شده‌اند که انگیزه‌هایی دینی برای این تغییر داشته‌اند. برای دسترسی و شناسایی این افراد از استراتژی‌هایی چون نمونه‌های افراطی و نمونه‌های در دسترس و نمونه‌گیری گلوله برفی و مراجعه به افراد مطلع استفاده شده است.

## ۸. روش تحلیل

در روایت‌پژوهی، توصیفات رویدادها یا اتفاقات را گردآوری کرده و آن‌ها را با استفاده از یک خط سیر<sup>۱</sup> به صورت یک داستان ارائه می‌دهند (کرسول، ۱۳۹۰: ۷۵). باید در روایت‌پژوهی توجه داشت که جمع‌آوری اطلاعات در مورد بستر وقوع داستان‌هایی که مصاحبه‌شوندگان در خلال مصاحبه نقل می‌کنند، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. در روایت‌پژوهی، داستان‌های مشارکت‌کنندگان تحلیل و در قالب چهارچوبی معنادار از نو حکایت می‌شوند (کرسول، ۱۳۹۰: ۷۷). پژوهشگر در خلال فرآیند بازحکایت، نوعی فرآیند علی میان ایده‌ها برقرار می‌کند. بازسرابی، فرآیند بازسازماندهی داستان‌ها در قالب نوعی چهارچوب کلی است که نوعی توالی تقویمی به آن‌ها می‌بخشد؛ درحالی‌که اکثر افراد داستان‌هایشان را در توالی‌ای تقویمی بیان نمی‌کنند (اولرنشاو و کرسول، ۲۰۰۰). یکی از ابعاد تقویمی بودن این است که داستان‌ها مثل رمانی خوب، آغاز و میانه و پایان دارند (کارتز، ۱۹۹۳). درون این داستان نقاط تغییر یکباره یا عطفی می‌تواند وجود داشته باشد که خط داستان را به یکباره تغییر می‌دهند (کرسول، ۱۳۹۰: ۷۸). توجه و تأکید به خصلت داستانی روایت افراد و توجه به بسترها و نقاط عطف در این تحقیق نیز نقش بسیار پررنگی داشته است. بررسی تغییر مواضع کنونی افراد در قبال ابعاد مختلف امر دینی نسبت به قبل، بر اساس تأثیرات و تغییراتی است که این نقاط عطف می‌توانسته‌اند در برقراری رابطه جدید بر جای گذارند.

در حالی که مطالعه روایت‌پژوهانه زندگی فردی واحد را گزارش می‌کند، در بخش دوم، مطالعه‌ای پدیدارشناسی معنای تجارب زیسته افراد متعدد از رابطه خود با دین را توصیف می‌کند. پدیدارشناسان اشتراکات مشارکت‌کنندگان در تجربه یک پدیده را مدنظر قرار می‌دهند. هدف اصلی پدیدارشناسی تقلیل تجارب افراد از یک پدیده به توصیفی فراگیر یا «ماهیت واقعی آن چیز» است

1. plot line

(ون منن، ۱۹۹۰: ۱۷۷). یکی از جالفتاده‌ترین رویکردهای موجود در پدیدارشناسی، پدیدارشناسی تجربی، استعلایی یا روانشناختی است (موستاکاس، ۱۹۹۴). در این روش، پژوهشگر، داده‌ها را با تقلیل اطلاعات به اظهارنظرها یا نقل قول‌های مهم و ترکیب این اظهارات در قالب مضامین تحلیل می‌کند. تحلیل گران رو به داده‌ها (مانند دست‌نوشته‌های مصاحبه‌ها) آورده و جملات یا نقل قول‌های حاوی «اظهارات مهم» که گویای نحوه تجربه پدیده توسط مشارکت‌کنندگان هستند را مشخص می‌کنند. پژوهشگر، توصیفی زمینه‌ای از تجارب افراد (آنچه مشارکت‌کنندگان تجربه کرده‌اند) و همچنین توصیفی ساختاری<sup>۱</sup> از تجارب آنان (چگونگی تجربه آن‌ها بر اساس شرایط و وضعیت‌ها و بافت) و ترکیبی از توصیفات متنی و ساختاری برای نشان دادن ذات فراگیر آن تجربه ارائه می‌کند (موستاکاس، ۱۹۹۴). بخش روایت پژوهی این تحقیق، توصیف لازم از زمینه شکل‌گیری تجارب افراد و بخش پدیدارشناسانه بر اساس چهارچوب مفهومی مذکور، توصیف ساختاری<sup>۲</sup> لازم از تجارب آنان را فراهم می‌کند. همان‌طور که در روند تحلیل اشاره شد، ابتدا سعی شده تا با توجه به روایت‌های نقل شده مصاحبه‌شوندگان، بسترهای شکل‌گیری و اصلی‌ترین نقاط عطف تجربه زیسته دینی آن‌ها در قالب روایتی توأم با توالی تقویمی، مجدداً سامان‌دهی شوند. این امر زمینه فهم عمیق موضع‌گیری‌ها و دیدگاه‌های هر فرد را در قبال ابعاد مختلف، چهارچوب مفهومی را فراهم آورد. در مرحله بعد دیدگاه‌های هر فرد در ابعاد مختلف و نیز ارتباط میان این دیدگاه‌ها با تجربه زیسته وی مشخص شده است. نتایج این بخش در قالب جدولی، برای هر گروه از افراد که دیدگاه‌هایی نزدیک و مشابه داشته‌اند، خلاصه و جمع‌بندی شده‌اند. نهایتاً، استراتژی‌های مختلفی که افراد با توجه به تجارب زیسته و دیدگاه‌های مختلف خود در برقراری ارتباط با دین اتخاذ نموده‌اند، صورت‌بندی و معرفی شده‌اند.

## ۹. یافته‌های پژوهش

### ۹-۱. یافته‌های توصیفی

میانگین سنی مصاحبه‌شوندگان در پسران ۲۳ و در دختران ۲۴ سال است. مصاحبه‌شوندگان با نسبت جمعیتی برابری از دانشگاه‌های تهران و شریف (۴۷ و ۵۳ درصد) انتخاب شده‌اند. ۳۶ درصد

۱. به این بخش از فرآیند تغییر تخیلی (Imaginative variation) نیز می‌گویند.

۲. به این بخش از فرآیند تغییر تخیلی (Imaginative variation) نیز می‌گویند.

از پاسخ‌گویان را پسران و ۷۴ درصد را دختران تشکیل می‌دهند. ۵۷ درصد از مقطع کارشناسی و ۳۱ درصد از مقطع کارشناسی‌ارشد و ۱۰ درصد از مقطع دکتری هستند. جزئیات تفصیلی‌تر را می‌توان در جدول زیر مشاهده نمود.

جمع	شریف	تهران	دانشگاه	
			جنس و مقطع	
۵ ۲۶ %	۲ ۱۰ %	۳ ۱۶ %	کارشناسی	مرد
۲ ۱۰ %	۱ ۵ %	۱ ۵ %	کارشناسی ارشد	
۰ ۰ %	۰ ۰ %	۰ ۰ %	دکتری	
۶ ۳۱ %	۴ ۲۱ %	۲ ۱۰ %	کارشناسی	زن
۴ ۲۱ %	۳ ۱۶ %	۱ ۵ %	کارشناسی ارشد	
۲ ۱۰ %	۰ ۰ %	۲ ۱۰ %	دکتری	
۱۹ ۱۰۰ %	۱۰ ۵۳ %	۹ ۴۷ %	جمع	

۱۰۳

جدول ۱ - فراوانی مربوط به مشخصات مصاحبه‌شوندگان

## ۹-۲. یافته‌های تحلیلی تفسیری

با توجه به محدودیت حجم مقاله، ۴ مورد از روایت‌های نقل شده مصاحبه‌شوندگان ذیلاً آورده می‌شود. هر یک از این روایت‌ها به یکی از ۴ دسته کلی افراد تعلق دارند که روابط مختلفی را با دین برقرار ساخته‌اند. البته ذیل هر یک از این دسته‌ها، افراد، استراتژی‌های عملی مختلفی برای سامان دادن به تجارب زندگی خود اتخاذ کرده‌اند که به آن‌ها نیز خواهیم پرداخت. این روایت‌ها بر اساس اصول مذکور در روش روایت‌پژوهی و به‌طور خلاصه (صرفاً با تأکید بر عوامل و بسترها و پیامدهای اصلی) تنظیم شده‌اند:

- کانون تمرکز زمینه‌مند در بستر دینی؛

• توجه به بستر وقوع داستان‌ها؛

• بازسرای و بازسازماندهی روایت در قالب نوعی توالی تقویمی (آغاز و میانه و پایان)؛

• تأکید بر نقاط تغییر یکباره و عطف.

تنظیم نقل روایت‌های مصاحبه‌شوندگان از تجارب زیسته دینی خود نه تنها ابعاد ذهنی و عینی شکل‌گیری رابطه‌های مختلفی را نشان می‌دهد که آن‌ها در زندگی خود با امر دین و زمینه دینی برقرار ساخته‌اند، بلکه ارجاع به شواهدی از گفتارها و روایت‌های زنده خود آن‌ها می‌تواند اعتبار مقولات اکتشافی را تأیید و شائبه تأویل و تفسیر شخصی داده‌ها و یافته‌های پژوهش را به حداقل برساند. البته، بعد از روایت و ارائه تصویری کلی از افراد متعلق به هر دسته، مروری اجمالی وصف فراگیر حاکم بر ابعاد مختلف رابطه فرد با دین خواهیم داشت. مواضع فرد با استناد بر روایت تجارب زیسته دینی وی معنادارتر خواهد بود.

#### ۹-۲-۱. روایتی از یک منکر<sup>۱</sup>

۱۰۴

مصاحبه‌شونده نقطه عزیمت یا وضعیت اولیه دینداری خود را چنین توصیف می‌کند:  
 «از لحاظ دینی که من خیلی مذهبی بودم. قبل از دانشگاه تا سال اول دانشگاه هم نسبتاً همون مذهبی بودم [...] آخه --- هم خودش شهر مذهبی هست. مدرسه ما هم مدرسه مذهبی بود».

ورود به دانشگاه باعث شکل‌گیری حلقه دوستانه می‌گردد. مشخصه بارز این گروه مباحثات زیادی است که در میان آن‌ها در می‌گیرد و البته خروجی مباحث این جمع، کناره‌گیری دست‌شستن از التزام به دین است:

«خیلی بحث می‌کردیم اون‌ها هم این‌جوری بودن. من یادم هست که اولش همه اون‌ها مذهبی بودند بعد دیگه آخر دانشگاه هیچ‌کدوم‌شون مذهبی نمودن. به خصوص اون رفیقم که فیزیک بود اول از همه رفت کنار».

خاستگاه مباحث حلقه دوستانه، محفلی بزرگ‌تر است که مبلغ نگرشی خاص به حوزه دین پژوهی

است:

۱. پسر ۲۶ ساله؛ ظاهر عادی دانشجویی؛ رتبه برتر کنکور لیسانس؛ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه صنعتی شریف

«یه دفتری بود توی دانشگاه، دفتر، جلسات مطالعاتی اون جا برگزار می‌شد. چیزی که بیشتر خوندم و باعث شد که تغییر اتفاق بیفته به نظرم تاریخ بود. یه چیزی که خیلی یادم موند خیلی رو من اثر گذاشت، مقدمه تاریخ تمدن ویل دورانت بود. صد صفحه بود. من این رو خوندم حس کردم که حالا دینی که داریم یه چیزی هست مثل دینی که اسکیموها داشتند و زیاد فرقی نمی‌کنه و شاید اون قدرها هم منطقی نیست [...] این ویل دورانت این صد صفحه اصلاً من رو متحول کرد.»

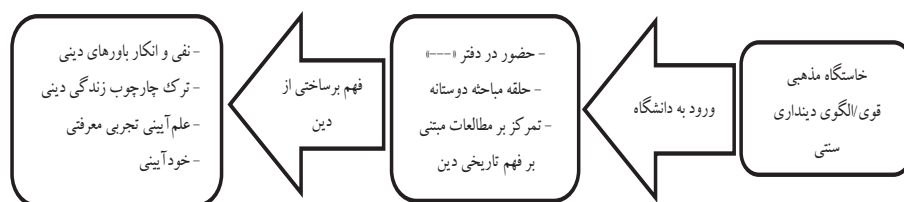
غلبه نگاه تاریخی و برساختی‌انگاری به دین در شکل‌گیری اندیشه فرد به اندازه‌ای است که وی در جای‌جای مصاحبه و با استنادات متنوع در حمایت از موضع فعلی خود بدان استمساک می‌کند:

«یه کتابی بود مال جیمز فریزر. یه سرهنگی بود گشته بود تو قبایل آفریقای یه کتاب نوشته بود به نام شاخه زرین. خلاصش این‌که انسان تو مرحله اوایل تمدنش خیلی در واقع چنگ می‌زنه به جادو. حالا اون رقص بارون که می‌کردن جادوگر قبيله داشتن همه بعد هم به تدریج رو میارن به دین. بعد هم که پیچیده‌تر شد رو میاره به علم. الان به‌نظرم دین هم همین هست.»

مصاحبه‌شونده ماحصل این فرازونشیب‌های غالباً نظری را این‌گونه توصیف می‌کند:

«خلاصه به تدریج دیگه کم کم رها کردم، خیلی هم سخت بود. یعنی همه چی ریخت پایین دوباره از اول ساختم. الان به نظرم به وضعیت پایداری رسیدم که دیگه زیادم علاقه‌ای به دین ندارم. به نظرم گذشته تاریخش دیگه چیزی نداره برای گفتن.»

پی‌رنگ روایت اول بر حسب زمینه‌های شکل‌گیری و نقاط عطف تعیین‌کننده



توصیف فراگیر رابطه منکران با دین:

از میان مصاحبه‌شوندگان، ۲ مورد را می‌توان ذیل منکرین اصول و بنیادهای دینی دسته‌بندی کرد. تعبیر «منکر» یا «انکار» با توجه به این نکته بدان‌ها نسبت داده می‌شود که ایشان اساساً

هر سه اصول سه‌گانه دین (توحید و معاد و نبوت) را نفی و رد می‌کنند. در جدول زیر سعی شده است رابطه افراد مربوط به این مجموعه در هر یک از ابعاد مذکور در چهارچوب مفهومی، در قالب تعبیری موجز ارائه گردند. این تعابیر بعد از چند مرحله کدگذاری صورت‌بندی شده‌اند. لازم به ذکر است که هر یک از محورهای ۶ گانه، متشکل از شاخص‌های متعددی هستند که برای پرهیز از اطناب و با توجه حجم بالای داده‌ها و محدودیت مقاله از ورود جزئی به آن‌ها می‌پرهیزیم و بر اشاره وجوه بارز هر محور بسنده می‌کنیم.

کد محور	نگرش به دین	معرفت‌شناسی	انتظار از دین	انسان‌شناسی	غایت‌شناسی	اخلاق و ارزش‌شناسی
م.ی.	انکار خداوند/ برساختی‌انگاری دین	یقین‌ناباوری/ علم‌آیینی تجربی مبتنی بر گزینش سلیقه	بی تفاوتی	انسان موجود آزاد	نگاه مادی‌گرایانه/ نفی دنیای بعد از مرگ	عرف بنیاد و اعتبار اجتماعی
ن.ه.	انکار خداوند/ برساختی‌انگاری دین	یقین‌ناباوری/ علم‌آیینی تجربی راهبردی	بی تفاوتی	انسان موجود آزاد	نگاه مادی‌گرایانه/ نفی دنیای بعد از مرگ	عرف بنیاد و اعتبار اجتماعی

جدول ۲- مربوط به دسته منکرین در ابعاد ۶ گانه مربوط چهارچوب مفهومی

## ۹-۲-۲. استراتژی عملی منکرین در برابر دین

با توجه به دیدگاه‌های افراد منکر در ابعاد مختلف نسبت به دین، استراتژی عملی آن‌ها در برابر دین را می‌توان در قالب تعبیر «کناره‌گیری و خودآیینی» صورت‌بندی کرد. فرد در این استراتژی، از هر گونه ارتباط با دین کناره‌گیری کرده و از پیروی از چهارچوب‌های دینی دوری می‌کند. با کنار رفتن دین، اصل سامان‌بخش بر زندگی عملی، تشخیص‌های شخصی بر محور دل‌خواست‌های خود فرد است. پسر ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد رشته اقتصاد دانشگاه شریف، وضعیت رابطه خود با دین را این‌گونه توضیح می‌دهد که حاکی از همین استراتژی است:

«به تدریج دیگه کم‌کم رها کردم، خیلی هم سخت بود. دونه دونه پایه‌های فکرم رو از اول ساختم. یعنی همه چی ریخت پایین دوباره از اول ساختم. الان به نظرم به وضعیت

پایداری رسیدم که دیگه زیادم علاقه‌ای به دین ندارم. به نظرم گذشته تاریخش دیگه چیزی نداره برای گفتن [...] اصلاً مشکل من این هست که یه خدایی باشه یه خلایی ایجاد کنه تو بنده‌اش که بعد لازم باشه که با دین اون خلا پر بشه [...] دوست دارم اون کارهایی که می‌کنم تو اون چهارچوب ذهنی خودم بگنجه».

### ۹-۲-۳. روایتی از یک لادری<sup>۱</sup>

روایت، آغازی آشنا برای اکثر جوانان ایرانی دارد. خانواده مذهبی سنتی که وضعیت خود را باز تولید می‌کند:

«من توی خانواده مذهبی بزرگ شدم و ویادمه این خیلی کمک می‌کرد و هدایت می‌کرد که این وضعیت به همین شکل بمونه».

مصاحبه شونده فرازونشیب‌های بسیاری را در زندگی خود تجربه می‌کند. مثل بسیاری از نوجوانان پسر، ورود به دوره دبیرستان آبستن حوادث بسیاری برای اوست؛ اما ریشه‌داری اعتقادات مذهبی مانع از آن می‌شود که این تغییر و تحولات با شیب بسیار تند و مهارناشدنی پیش روند:

«اول به دوم دبیرستان و یک‌بارم فکر کنم ابتدای دانشگاه، این دو تا مقطعی بود که من به خودم گفتم که باید برم فکر کنم ابعاد وسیع رو ببینم در مورد مذهب و جهان و خدا و اون چیزهایی که از بچگی به اون‌ها فکر می‌کردم چی‌ها می‌دونم و چی‌ها می‌تونم اعتقاد داشته باشم بهشون. هر دو دفعه من رو به نتیجه‌ای رسوند که قبلش تو همون مسیر بودم و هر دو دفعه این‌طور موندم».

لحن روایت‌گری مصاحبه‌شونده به گونه‌ای است که گویا در موارد پیشین، او در واریسی عقاید مذهبی خویش چندان جدی نبوده است و از پاسخ احتمالی‌ای که می‌توانسته در انتظار وی باشد، هراس داشته است:

«یه سوالی داشتم می‌خواستم به جوابی برسم ولی در رسیدن به این جواب باز می‌خواستم به اون جواب مشخصی برسم که داشتم. سعی می‌کردم خودم رو توجیه کنم که به اون جای مشخص برسم. این ویژگی اون دو دفعه اولی بود که من داشتم».

۱. پسر ۲۶ ساله؛ ظاهر عادی دانشجویی؛ اعتماد به نفسی مثال‌زدنی؛ نفر برتر المپیاد زیست‌کشوری و جهانی؛ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

ورود به دانشگاه تجربه‌ای خاص و ویژه را برای مصاحبه‌شونده رقم می‌زند. فاصله گرفتن از زمینه‌ای که بستر شکل‌گیری و بازتولید عقاید مذهبی سنتی وی بود به وی این جرئت را می‌دهد تا این بار با گستاخی و جسارت بیشتری به سراغ همان سئوالات بنیادینی برود که پیشتر در دبیرستان به سراغ‌اش آمده بودند:

«وقتی اودم دانشگاه، دانشگاه ما این خوبی رو واقعا داشت که من همه جور آدم رو توش می‌دیدم. مستقل شده بودم از خانواده [...] در کنار همه این چیزهای جدید یادمه که ترم یک بودم انگار یکی گفت که حالا دیگه باید بیشتر و جدی‌تر فکر کنی، باید تعیین تکلیف بکنی با خودت. احساس کردم که موارد قلبی که من به این مسئله فکر کرده بودم سومندانه و جهت‌دار بود.»

ورود به دانشگاه و فضای اجتماعی بزرگتر تهران در زمینه‌ای بسیار خاص و ویژه شکل می‌گیرد؛ آشنایی گسترده با علم جدید در رشته دانشگاهی. از این مقطع روایت، همین امر مبنای دیدگاه‌های وی می‌شود:

«من گفتم تو دانشگاه رشته‌ای می‌خونم که ساینس (science) هست. [...] یکی از چیزایی که تو دانشگاه تونستم تفکیک کنم در مورد راه‌های مختلفی بود که می‌شه باهاش جهان رو شناخت. یکی از مذهب می‌خواد جهان رو بشناسه، یکی از راه تفکر علمی؛ نگاه‌های متفاوتی دارند [...] محدودیت‌های علم رومی‌شناختم می‌دونستم علم اگر ابطال‌پذیر نباشه می‌گیم که علم نیست و این ویژگی رو دین نداره، ابطال‌پذیری رو دین نداره. تجمع این‌ها من رو داشت خیلی اذیت می‌کرد.»

این تقابل و دوگانه (دینی - علمی) البته در بستری که این بار گفتمان علمی در قالب رشته دانشگاهی، زمینه اصلی تأثیرگذار بر دیدگاه فرد را شکل می‌دهد، موجب بازاندیشی‌های جدی وی در مواضع پیشین می‌شود:

«آدمی [بودم] که همیشه مذهبی بودم [ولی] مذهب داشت من رو اذیت می‌کرد. چه وقتی حرف می‌زدم با کسی، چه وقتی مطلبی رو می‌خوندم دیدم که هیچ‌کدومشون حرف جدیدی نمی‌زنند. بعضی‌ها مثل ملکیان میان می‌گن که اقرار می‌کنند که ما هیچ اثبات منطقی نمی‌تونیم بکنیم. بعضی این رو نمی‌گن ولی من هر چی سعی می‌کنم تو



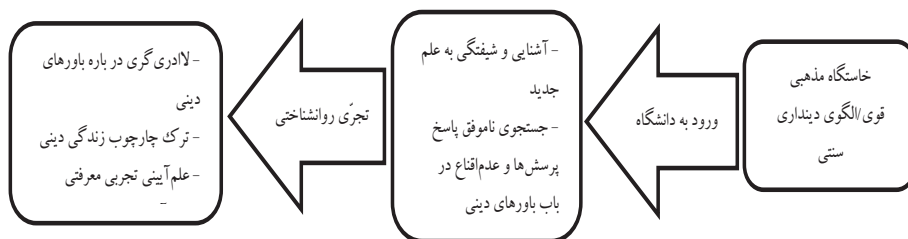
برهان‌ها چیز جدیدی پیدا کنم موفق نمی‌شم [...] به این جا رسیدم که خوب من نمی‌تونم با هیچ کدوم از این‌هایی که بهشون می‌گن راه شناخت جهان قانع شم».

نقطه اوج روایت مصاحبه‌شونده و رویدادی که در پرتو آن رابطه فرد با دین رقم می‌خورد،

بسیار جالب است:

«یه مدت گذشت و من به این نتیجه رسیدم که تنها چیزی که الان برای من موندنه ترس هست. چون الان در مغز خودم هیچ چیزی نیست که جلو من رو بخواد بگیره، من دلیلی بر اعتقاد داشتن ندارم. یادم هست یه شب بود که تصمیم گرفتم که اگه من این ترس رو موقتا بذارم کنار چی می‌شه. دیدم هیچ اتفاق خاصی نیفتاده از اون به بعد من هر روز هی این حالت لادری هی تقویت شد و احتمال این که اعتقاد نداشته‌م درست‌تر باشه هی در من تقویت شد و رسید به این جا، رسید به امروز».

پی‌رنگ روایت دوم بر حسب زمینه‌های شکل‌گیری و نقاط عطف تعیین‌کننده



#### ۹-۲-۴. توصیف فراگیر رابطه لادری‌ها با دین

از میان مصاحبه‌شوندگان، ۴ مورد را می‌توان ذیل لادری‌گرایان نسبت به باور به اصول و بنیادهای دینی دسته‌بندی کرد. تعبیر «لادری» با توجه به این نکته بدان‌ها نسبت داده می‌شود که ایشان اساساً نسبت به سه اصول سه‌گانه دین (توحید و معاد و نبوت) موضعی لادری‌گرایانه اتخاذ می‌کنند. در بالا روایت تجارب زیسته دینی یکی از این مصاحبه‌شوندگان را با تأکید بر نقاط عطف و زمینه‌های اصلی شکل‌گیری موضع فعلی وی از نظر گذراندیم. در جدول زیر سعی شده است رابطه افراد مربوط به این مجموعه در هر یک از ابعاد مذکور در چهارچوب مفهومی، در قالب تعبیری موجز ارائه گردند.

جدول ۳- مربوط به دسته لادریان در ابعاد ۶ گانه مربوط چهارچوب مفهومی

مجموعه کد	نگرش به دین	معرفت‌شناسی	انتظار از دین	انسان‌شناسی	غایت‌شناسی	اخلاق و ارزش‌شناسی
ن.د.	لادری‌گری به خداوند/ برساختی‌انگاری دین	لادری‌گری/ علم‌آیینی ناگزیر و عمل‌گرایانه	بی‌تفاوتی	انسان موجود صرفاً مادی با واکنش‌ها و انفعالات شیمیایی و فیزیکی پیچیده‌تر	لادری‌گری	لادری‌گری و ناگزیری از اعتبار اجتماعی
ا.ن.	لادری‌گری به خداوند/ برساختی‌انگاری دین	لادری‌گری/ علم‌آیینی ناگزیر و عمل‌گرایانه	بی‌تفاوتی	انسان موجود آزاد	لادری‌گری	فردگرایی/ هرکسی برای خودش
ا.ق.	لادری‌گری به خداوند/ برساختی‌انگاری دین	لادری‌گری	بی‌تفاوتی	انسان موجود آزاد	لادری‌گری	لادری‌گری و ناگزیری از اعتبار اجتماعی
خ.ی.	لادری‌گری به خداوند/ برساختی‌انگاری دین	لادری‌گری/ شاید عرفان امکان	بی‌تفاوتی	انسان موجود صرفاً مادی با واکنش‌ها و انفعالات شیمیایی و فیزیکی پیچیده‌تر	لادری‌گری	عرف‌بنیاد و اعتبار اجتماعی

۱۱۰

### ۹-۲-۵. استراتژی عملی لادری‌ها در برابر دین

با اتخاذ موضع لادری نسبت به دین، دیگر دین به‌عنوان امری تلقی نمی‌شود که می‌توان زندگی را بر آن مبتنی ساخت. در کنار استراتژی مشترک کناره‌گیری و خودآیینی، با دسته منکرین، دو استراتژی دیگر در میان لادری‌ها قابل شناسایی است. یکی از این استراتژی‌ها را می‌توان ذیل تعبیر «آرامش‌گرایی رادیکال» یا «آرامش به هر قیمت!» صورت‌بندی کرد که فرد ذیل آن حصول آرامش را مبنای عملکرد خود قرار می‌دهد و به هر قیمتی که شده و با هر ابزار و وسیله‌ای درصدد کنترل روانی و عاطفی خود بر می‌آید تا از بی‌معنایی جهان بگریزد. دختر ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران استراتژی خود در برابر دین را چنین سامان می‌بخشد:

«همون قدر که اون موقع به وجود خدا مطمئن بودم الان مطمئنم به این حرف‌هایی که می‌زدم، اصلاً نمی‌دونم. حتی نمی‌دونم بعد مرگ زندگی دیگه‌ای باشه. یه تیکه استیبل (stable) جایگزین هم پیدا کردم. رابطه با کسی [دوست پسر]؛ خیلی شاید سطحی باشه ولی کار همون رو برام داره انجام می‌ده، رضایت دارم و یهو دیگه نترسیدم و به خودم شهامتش رو دادم که خدا ممکنه نباشه [...] چیزی که الان انسان احتیاج داره چیزی فرای ظاهر لوس تکراری هست. حتی به‌نظرم مواد مخدر هم بتونند ظاهر دنیا رو ... یعنی توهم بزنی در ظاهر؛ دنیا برات یه چیز غیرعادی بشه، حتی اونم می‌تونه برات کار دین رو انجام بده».

می‌توان استراتژی دیگری را که در میان لادری‌ها قابل‌شناسایی است، در قالب تعبیر «حیرانی» صورت‌بندی کرد. در این استراتژی فرد لادری با گرفتار شدن در تردید از یک‌سو و از دست‌دادن بنیاد دینی برای سلوک عملی در زندگی، در همین حالت برزخ‌گونه معرفت‌شناختی متوقف می‌ماند و سعی خاصی برای فراروی از آن نمی‌کند. این استراتژی به‌نوعی نقطه مقابل استراتژی «آرامش‌گرایی رادیکال» است و فرد پیرو آن از رنج‌های مترتب بر چنین وضعیتی لذت می‌برد:

«الان من کاملاً محتمله که افسردگی بگیرم. حُب وقتی خدا نباشه دیگه هیچی دیگه! جز پوچی باقی نمی‌مونه. ولی الان من حتی از این دردها هم لذت می‌برم. از همین دردها حتی از همین تفکرات پوچ‌نگرانه حتی این‌ها هم برام لذت‌بخش هست. حالا دارم فکر می‌کنم. مثلاً این که تسکین بیهوده نمی‌دم به خودم».

#### ۹-۲-۶. روایتی از یک معترف<sup>۱</sup>

علیرغم اینکه مصاحبه‌شونده زمینه خانوادگی خویش را چندان مذهبی ارزیابی نمی‌کند، ولی زمینه‌های فراهم‌شده در خانواده را برای آشنایی با آموزه‌های دینی را مناسب و مساعد ارزیابی می‌کند:

«مامان بابام نماز می‌خونن ولی خیلی مذهبی نیستند. به وجود خدا معتقد بودن بعد همه اینها تأثیر می‌گذاشت. [...] مامانم از جایی شنیده بود می‌گفت تو اگه قرآن حفظ کنی حافظت خیلی خوب می‌شه و واقعاً هم این اتفاق افتاد. قرآن رو مامانم می‌خوند و من حفظ می‌کردم».

۱. مانتویی بلند. مقداری از موهایشان هم پیدا بود و ته آرایشی هم داشتند. چندبار حین مصاحبه اشک‌هایشان جاری شد. رتبه‌ی برتر کنکور در هر دو دوره‌ی کارشناسی و کارشناسی‌ارشد؛ دختر ۲۶ ساله

روایت مصاحبه‌شونده با ارائه تصویری عاطفی و احساسی از دینداری دوران کودکی ادامه می‌یابد:

«من حتی نماز صبح هم با اون سنم بلند می‌شدم می‌خوندم، بعد یک تار موم بیرون نبود واسه ما می‌گفتن امام علی وقتی داشته نماز می‌خونده این قدر غرق تو نماز بوده که وقتی تیر رو از پاش بیرون میارن متوجه نشدن و وقتی نماز می‌خوندن گریه می‌کردند. من هم وقتی نماز می‌خوندم یه کاری می‌کردم که گریهام بگیره بعد تا دبیرستان هم خیلی این کار رو می‌کردم».

یکی از مهمترین نقاط عطف زندگی مصاحبه‌شونده به لحاظ تجربه دینی، ورود به دانشگاه است: «وقتی وارد دانشگاه شدم خیلی خدا کم‌رنگ شد تو زندگی».

اما مشخصاً با ورود به رشته فلسفه علم در کارشناسی‌ارشد است که چالش‌های فکری شدت بیشتری به خود می‌گیرند. مصاحبه‌شونده به خوبی تاثیر رشته تحصیلی دوره کارشناسی‌ارشد خود را صورت‌بندی می‌کند:

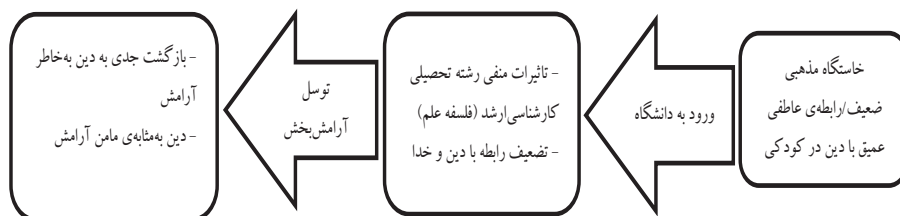
«کتاب‌هایی می‌خوندم همه برهانی بود و مخالف خدا بود، نه! نمی‌گفتم خدا نیست می‌دونستم خدا هست ولی نه دیگه نماز می‌خوندم نه دیگه دعا می‌کردم. اصلاً دیگه چیزی رو از خدا نمی‌خواستم گفتم هر چی بخوام خودم به دست میارم [...] به قول یکی از استادها به شوخی می‌گفتش که اگه فلسفه علم رو خوب خونده باشید و کسای که فلسفه علم رو خوب فهمیدن نباید خدا رو قبول داشته باشند [...] من هم دقیقاً ترم یک و دو ارشد دقیقاً این جور شده بودم».

این آخر داستان نیست. رابطه فعلی فرد، بعد از تجربه‌ای خاص شکل می‌گیرد که چند ماه پیش از مصاحبه رخ داده است. این رویداد چرخشی جدی در رابطه فرد ایجاد می‌کند. مصاحبه‌شونده در جواب بسیاری از پرسش‌ها، پاسخ‌های دوگانه‌ای با شاکله «اگه چند ماه می‌پرسیدین ... ولی الان ...» را می‌دهد. این رویداد که ویژگی روانی آن پررنگ است، مبنای غالب موضع‌گیری‌های مصاحبه‌شونده در طول مصاحبه است:

«تا این که یه اتفاق خیلی بد تو زندگیم افتاد. آره. بعد خیلی گریه کردم نزدیکای اذان صبح بود بعد گفتم خدا! اگه من رو می‌بینی یه کاری کن که این اتفاق بد نیفته تو زندگیم. بعد نیفتاد. نمی‌دونم شاید هم تلقین خودم بود یا نمی‌دونم انگار معجزه شده

بود. دیگه از اون به بعد تغییر کردم دوباره برگشتم. الانم احساس می‌کنم که خدا من رو می‌بینه، خیلی آرامش دارم کلاً».

پی‌رنگ روایت سوم بر حسب زمینه‌های شکل‌گیری و نقاط عطف تعیین‌کننده



### ۹-۲-۷. توصیف فراگیر رابطه معترfan با دین

از میان مصاحبه‌شوندگان، ۸ مورد را می‌توان ذیل معترfan به باور به اصول و بنیادهای دینی دسته‌بندی کرد. تعبیر «معترfan» با توجه به این نکته بدان‌ها نسبت داده می‌شود که ایشان معترف به سه اصول سه‌گانه دین (توحید و معاد و نبوت) هستند لکن رابطه و نسبتی که با دین برقرار می‌سازند در همین اندازه متوقف می‌ماند و در عرصه استراتژی‌هایی که در نسبت دین با زندگی اتخاذ می‌کنند، اعتنایی جدی به آموزه‌های دینی ندارند. در بالا روایت تجارب زیسته دینی یکی از این مصاحبه‌شوندگان را با تأکید بر نقاط عطف و زمینه‌های اصلی شکل‌گیری موضع فعلی وی از نظر گذراندیم. در جدول زیر سعی شده است رابطه افراد مربوط به این مجموعه در هر یک از ابعاد مذکور در چهارچوب مفهومی، در قالب تعبیری موجز ارائه گردند.

کد محور	نگرش به دین	معرفت‌شناسی	انتظار از دین	انسان‌شناسی	غایت‌شناسی	اخلاق و ارزش‌شناسی
خانم ر.ه	باور به خداوند/منشأ الهی دین	عقل و علم ذیل وحی معنا می‌یابند.	آرامش‌بخشی/ دین تاریخ‌گذشته شده و باید به‌روز شود	انسان آزاد نیست/ اما مراعات دشوار: پس «هیچ آدابی و ترتیبی مجوی»	باور به دنیای پس از مرگ	کثرت‌گرایی ارزش‌شناختی/ هر جامعه مبتنی بر عرف خود
خانم ا.ر.	خالق زیباتر از شارع/ منشأ و صورت‌بندی الهی دین/ دین اصیل دسترس‌ناپذیر	عقل در اختیار حس درونی/ دین ذیل علم	آرامش‌بخشی/ تکلیف‌ستیزی	انسان نسبت به خود کاملاً محق است/ در بندگی «هیچ آدابی و ترتیبی مجوی»	باور به دنیای پس از مرگ/ فعلاً برای فکر کردن به آن زود است	عرف و اعتبار
خانم ل.ن.	خداوند محل رجوع بندگان/ دین مهم نیست	بی‌اعتنایی به حوزه معرفت/ حس درونی معیار تشخیص	آرامش‌بخشی و لذت پرستش	انسان نسبت به خود کاملاً محق است/ در بندگی «هیچ آدابی و ترتیبی مجوی»	باور به دنیای پس از مرگ/ موجب دانستن قدر عافیت دنیا	عرف و اعتبار
آقای ا.ر.	خداوند مقصد هستی/ منشأ الهی دین/ صورت‌بندی انسانی و برساختی دین	تکثر‌گرایی معرفتی (یقین به مبدأ و مقصد و تشکیک در مسیر)	دین برای دینداران بهترین راه است.	انسان موجودی آزاد/ خودآیینی محض	باور به دنیای پس از مرگ/ راه‌های دیگری جز دین برای سعادت وجود دارد	کثرت‌گرایی ارزش‌شناختی/ هر جامعه مبتنی بر عرف خود
آقای ش.ی.	خداوند مقصد هستی/ منشأ الهی دین/ صورت‌بندی انسانی و برساختی دین	معیار یقین نه صدق و کذب، بلکه امری بین‌الادھانی است.	عموما بی‌اعتنا/ باید به روز شود.	انسان موجود آزاد/ التفات به دین در چهارچوب آزادی فردی	باور به دنیای پس از مرگ/ دنیا مستقلاً مبنای عمل	عرف و اعتبار

محو کد	نگرش به دین	معرفت‌شناسی	انتظار از دین	انسان‌شناسی	غایت‌شناسی	اخلاق و ارزش‌شناسی
خانم ع.ی.	خداوند مقصد هستی/منشأ الهی دین/ صورت‌بندی انسانی و برساختی	اجتناب از پرسش‌های معرفتی/ ابتنای بر عقل متعارف	نیاز به پیامبر جدید (پیامبر متناسب با اقتضائات زمانه)	انسان موجودی کاملاً محق است/تکلیف در حوزه شخصی	باور به دنیای پس از مرگ/ ملاحظه عرف بعضی وقت‌ها از ملاحظه مرگ پیشی می‌گیرد.	عرف و اعتبار
خانم ر.ی.	خداوند آرامش‌بخش	یقین در پرتو علم/ وحی ذیل علم/ علم‌آیینی	آرامش‌بخش/ دین بیرون از حوزه خصوصی فرد!!!	انسان نسبت به خود کاملاً محق است/ در بندگی «هیچ آدابی و ترتیبی مجوی»	باور به دنیای پس از مرگ/ دنیا مستقلاً مبنای عمل	عرف و اعتبار
خانم ع.ا.	خداوند آرامش‌بخش	یقین امری درونی است نه معرفتی	آرامش‌بخشی	انسان بنده خداوند/ در بندگی «هیچ آدابی و ترتیبی مجوی»	باور به دنیای پس از مرگ/ مرگ پایان سختی‌ها	دین = اخلاق/ دریافت از اخلاق، شبیه به خوش‌خلفی متعارف

جدول ۴- مربوط به دسته معترfan در ابعاد ۶ گانه مربوط چهارچوب مفهومی

### ۹-۲-۸. استراتژی عملی معترfan در برابر دین

معترfan، به لحاظ صورت‌بندی دشوارترین و البته غالب‌ترین گونه حاکم در میان دانشجویان هستند. ایشان استراتژی‌های مختلفی را برای تنظیم رابطه خود با دین اتخاذ می‌کنند. می‌توان رایج‌ترین شیوه را استراتژی «بی‌اعتنایی و التزام گزینشی» نامید که فرد در آن ضمن اعتراف به اصول بنیادی دین، بسته به شرایط و دل‌خواست خود به برخی بخش‌ها و آموزه‌های دینی بی‌اعتنایی می‌کند و از نظام آموزه‌های دین صرفاً دست به گزینش برخی از آن‌ها می‌زند. دختر ۲۲ ساله، دانشجوی کارشناسی رشته مهندسی نفت دانشگاه شریف رابطه فعلی خود با دین را براساس نوعی راهبرد «بی‌اعتنایی و التزام گزینشی» چنین سامان می‌بخشد:

«من همیشه سر به دوراهیم که آگه مسلمونی این مجموعه قوانین رو باید همه رو قبول کنی، این دین تو هست، خُب نه می گم این جا من احساس آزادی بیشتری رو می خوام، احساس می کنم اون خط قرمزهایی که دین گذاشته رو رعایت نمی کنم، به زمان ها هم هستش که رعایت کردم».

استراتژی دیگر که البته از صرفاً در یک مورد خاص از دانشجویان با آن مواجه شدیم، «خودآیینی مسئولیت گریز» است. فرد ضمن اعتراف به حقانیت دین و این امر که دین یکی از بهترین راه های سعادت بشری است بر این امر تاکید می کند که پذیرش دین مستلزم حضور عینی و توأم با تکالیف و ملاحظات آن در زندگی وی است. او مسئولیت پذیرش دین را بر عهده نمی گیرد. با کنار گذاشتن دین، تشخیص های شخصی و خودآیینی را به عنوان اصل سامان بخش بر زندگی عملی خود در دستور کار قرار می دهد. پسر ۲۲ ساله، دانشجوی کارشناسی رشته کامپیوتر دانشگاه تهران رابطه فعلی خود با دین را بر اساس نوعی «خودآیینی مسئولیت گریز» چنین توصیف می کند:

«اتفاقی که افتاد من بیشترش رو می دارم به گردن غرور. غرور از این نوعی که من می توئم راه خودم رو برم. [...] من یک توجیهی که برای این قضیه دارم در مقام این هستم که می خواستم مسئولیت رو از گردن خودم بردارم، مسئولیت این که وقتی شما قبول می کنید که من این کار رو انجام می دم یا در این گروه هستم باید تماماً بتونی باشی و درست باشی. [...] این غروره از این جا اومد که اگر من نوعی ارتباط با خدا دارم پس توی همین می مونم و مسئولیت یه راه دیگه (دین) و اسم یه راه دیگه رو قبول نمی کنم».

استراتژی بعدی که در میان مصاحبه شوندگان رایج است، «بازتعریف دین در چهارچوب عرف» است. فرد علیرغم اعتراف به اصول بنیادین اعتقادی دین، به جای پذیرش احکام و چهارچوب های رسمی مترتب بر آن عقاید، سلوک عملی خود را در چهارچوبی تعریف می کند که بازتعریف این چهارچوب مبتنی بر عرف و خلاف جهت نبودن است. دختر ۲۷ ساله، دانشجوی دکترای رشته مدیریت دانشگاه تهران رابطه فعلی خود با دین را در قالب بازتعریف چهارچوب های مبتنی بر عرف معرفی می کند؛ دین تا جایی پذیرفته است که با عرف منافات نداشته باشد:

«من طیف آدم وسطم یعنی این که الان حجابم رو می بینید موهام بیرون هست، نماز می خونم و روزه می گیرم ولی شاید از نظر حجاب جلو شوهر خواهرم روسری سر نمی کنم



ولی بلوز آستین کوتاه هم تنم نمی‌کنم. یه حد وسط تعریف می‌کنم برای خودم، اکثر جامعه رو می‌بینم که چه شکلی دارند رفتار می‌کنند، خیلی خلاف جهت سعی می‌کنم که حرکت نکنم».

یکی از رایج‌ترین استراتژی‌ها، «بازتعریف دین در چهارچوب تأمین آرامش» است. در این استراتژی، دین اساساً امر تأمین‌کننده آرامش انگاشته می‌شود. فرد ضمن اعتراف به اصول بنیادین دین، در عرصه عمل دین را به دل خواست خود و به هر صورتی که نهایتاً کارکرد آرامش‌بخشی را حفظ کند، تغییرشکل می‌دهد. دختر ۲۶ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد رشته فلسفه علم دانشگاه شریف رابطه فعلی خود با دین را براساس نوعی «بازتعریف دین در چهارچوب تأمین آرامش» سامان می‌بخشد:

«اگه لاک داشته باشم وای میسم نماز می‌خونم. اگه دلم بخواد نماز بخونم وایمیسم نماز بخونم، ترجیح می‌دم تا جایی که می‌شه لاک نداشته باشم، آرایش نداشته باشم، با وضو وایسم نماز بخونم ولی وقتی می‌بینم شرایطم این‌جوری هست و خیلی دلم می‌خواد با خدا حرف بزنم و نماز خیلی آرومم می‌کنه وایمیسم نماز می‌خونم».

#### ۹-۲-۹. روایتی از یک مقید کل‌گرا<sup>۱</sup>

نقطه عزیمت تجارب دینی مصاحبه‌شونده را می‌توان نوعی دینداری سنتی مبتنی بر تربیت خانوادگی دانست:

«از بچگی اگه شروع کنیم بیایم اون اولاً که کلاً وابسته به خانواده است. یعنی هر کسی وابسته به خانواده خودش هست یه شاکله فکری داره واسه خودش بعد این تجربه از خانواده و از والدین مخصوصاً منتقل می‌شه به بچه‌ها و ما هم دیگه مستثنی نبودیم».

اولین نقطه‌ای که مصاحبه‌شونده از الگوی پیشین فاصله می‌گیرد، همراه با تأملات شخصی ناشی از بازخوانی پرسش‌های بنیادین زندگی است که او از آن با عنوان دوره «شک مقدس» یاد می‌کند:

«از سوم راهنمایی به بعد تقریباً دوره این شک مقدس و این‌ها به وجود میاد که اون سوال‌های اساسی به وجود میاد که حالا اون فکری که از اول بوده درست بوده یا درست

۱. ظاهر غالب دانشجویان پسر؛ کارشناسی‌ارشد مکانیک دانشگاه صنعتی شریف؛ شاگرد اول ورودی؛ پسر

نبوده؟ کجاش درست هست؟ کجاش غلط هست؟ خودت می‌خوای بهش برسی دیگه قبول نمی‌کنی. بعد همین شبکه مقدسه تو اول دبیرستان اتفاق افتاد».

وی تصور دیدگاه‌های خود را در بستر جمعی دوستانه و در خلال فرایندی چند ساله توصیف می‌کند. شکل‌گیری این جمع، با گروهی دو نفره آغاز می‌شود. این گروه، بعدها حول مسائل همین هسته دو نفره بسط می‌یابد:

«یکی از دوستانی که ما داشتیم خیلی هم مذهبی بود. تقریباً تو همون سال اول دبیرستان کلاً تغییر ایده داد و دین و مذهب رو گذاشت کنار؛ ناخواسته یه حلقه‌ای دور همین قضیه شکل گرفت. بچه‌هایی که قضیه رو دوست داشتند همدیگرو پیدا کردند این حلقه اومد تا دانشگاه [...] همه بحثمون منوط می‌شد به اون یه نفره. فکر می‌کردیم اگه اونو راضی کنیم خودمونم راضی شدیم».

یکی از نقاط عطف مهم روایت مصاحبه‌شونده در بستر این گروه دوستی، آشنایی آنان با عالمی دینی است. مصاحبه‌شونده این آشنایی را اینگونه توصیف می‌کند:

«ما یه استادی پیدا کردیم توی تبریز یه آخوند معروفی هستند. حاج آقای که از نظر فلسفی واقعا یه آدم پخته‌ای هست ایشون. خیلی به ما کمک می‌کردند یعنی ما کلاً برناممون این بود که مدرسمون تموم می‌شد چون وقت اذان می‌شد ما سریع راه می‌افتادیم به سمت مسجد، ایشونم منتظر ما بود».

مصاحبه‌شونده فرازونشیب‌های اندیشه‌های فلسفی خود در باب دین را به خوبی به یاد دارد، چراکه این درگیری‌های فکری توأم با عوارض عینی در زندگی بوده است:

«واقعاً همین طوری شده بود شب‌های بی‌خوابی و این‌ها یه طوری شده بود که ما یه شب‌هایی کمتر از یک ساعت و نیم می‌خوابیدیم، چون دیگه کل زندگیت داره زیر سوال قرار می‌گیره».

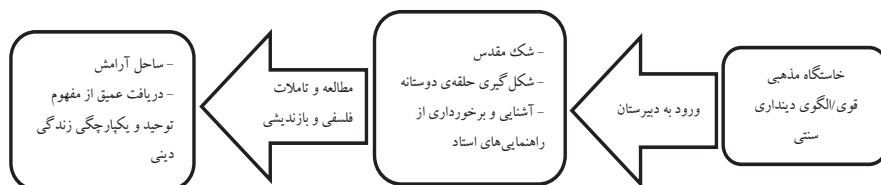
جزئیات روند تطور تجارب زیسته دینی فرد که موجب آشنایی وی با آرای فلاسفه اسلامی و مباحث عقلی می‌شود، مفصل‌تر از آن است که بتوان در این‌جا آورد. این مسیر فلسفی هرجا به بن‌بست می‌خورد، با دریافتهایی شهودی توأم می‌شود که البته آن‌ها نیز به شکل فلسفی صورت‌بندی می‌شوند و در جهت تحکیم و تقویت اعتقادات دینی و رابطه کلی فرد با دین هستند:

«از توحید شروع کردیم رفتیم معاد. بعد مذهب شروع شد که اینم به قضیه ادامه داری داشت [...] قضیه معاد و مذهب هم که بود همیشه کشیده می‌شه به جبر و اختیار این بحثه به شیش ماهی طول کشید. نشسته بودم تو اتاقم مشغول مطالعه بودم. بعد یهو همین طوری این سئواله اومد تو ذهنم انگار به نفر اومده بکنه تو کلمات سئوال اومد تو ذهنم بعد پشت سرش جوابش هم اومد. به سوالی که شیش ماه دنبالش بودی کلی کتاب خوندی به هیچ نتیجه‌ای نرسیدی حالا یهویی اتفاق افتاده قشنگ یهویی توی مثلاً به ثانیه اتفاق افتاد ولی اون مسئله توحید همچنان به قوه خودش باقی بود».

یکی از دغدغه‌های ضمنی مصاحبه‌شونده که مدام به آن اشاره می‌کند، مواجهه‌های مختلفی است که با مسئله توحید داشته است. او آخرین رویارویی جدی با مسئله توحید را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نقاط عطف زندگی خود معرفی می‌کند، تا جایی که از دوره بعد از این رویداد، با عنوان «ساحل آرامش» یاد می‌کند:

«من همیشه به بچه‌ها می‌گم اون حل شه بقیه همش به مرور زمان حل می‌شه. این اومد تا ترم دوم کارشناسی که آره من کتاب علل گرایش به مادی‌گری شهید مطهری رسید دستم. مقدمش واقعاً خیلی فلسفی هست. یکی از علل ترور شهید همین مقدمه بوده. تو همون جا شروع می‌کنه برهان صدیقین ملاصدرا رو. خیلی قشنگ توضیح می‌ده شب‌های احیا بود که رد شد این قضیه ته‌نشین شد تو ذهنم [...] فکر کن!!! از اول دبیرستان چهار سال و بعد دو سال دانشگاه، شیش سال!!! طول کشید که این قضیه برهان صدیقین وحدت وجود حل شه. از اون به بعد می‌تونم بگم به دوره ساحل آرامش هست. دیگه از اون به بعد همه چی رو روال عادی افتاد».

پی‌رنگ روایت چهارم بر حسب زمینه‌های شکل‌گیری و نقاط عطف تعیین‌کننده



## ۹-۲-۱۰. توصیف فراگیر رابطه مقیدین کل گرا با دین

از میان مصاحبه‌شوندگان، ۵ مورد را می‌توان ذیل «کل‌گرایان مقید» دسته‌بندی کرد. تعبیر «تقید کل‌گرایانه» با توجه به این نکته بدان‌ها نسبت داده می‌شود که ایشان ضمن اذعان به باور به سه اصول سه‌گانه دین (توحید و معاد و نبوت) هستند رابطه و نسبتی که با دین برقرار می‌سازند مبتنی بر این اصل است که دین باید در تمام شئون زندگی ایشان حضوری جدی داشته باشد و صرف‌نظر میزان تحقق آن، ایشان باید خود را ملتزم به ملاحظه چنین امری بدانند. در بالا روایت تجارب زیسته دینی یکی از این مصاحبه‌شوندگان را با تأکید بر نقاط عطف و زمینه‌های اصلی شکل‌گیری موضع فعلی وی از نظر گذرانندیم. در جدول زیر سعی شده است رابطه افراد مربوط به این مجموعه در هر یک از ابعاد مذکور در چهارچوب مفهومی، در قالب تعبیری موجز ارائه گردند.

کد محور	نگرش به دین	معرفت‌شناسی	انتظار از دین	انسان‌شناسی	غایت‌شناسی	اخلاق و ارزش‌شناسی
و.ی.	باور به خدا/ منشأ الهی دین/راه دین مشخص	عقل و علم و وحی در کنار هم/اگرنش عقل و علم در برابر دستور وحی	حضور همه‌جانبه دین در زندگی/ استفاده از ظرفیت‌های مسکوت	انسان موجودی مختار و مکلف	باور به دنیای پس از مرگ/ مبنای عمل دنیای معطوف به آخرت	دین و عرف/ اخلاق دینی کامل/اخلاق عرفی ناقص
ه.ی.	باور به خدا/ منشأ الهی دین/راه دین مشخص	یقین معرفتی ناممکن/لزوم جهش ایمانی برای یقین/ ناگزیری از وحی/اگرنش عقل و علم در برابر دستور وحی	حضور همه‌جانبه دین در زندگی/ استفاده از ظرفیت‌های مسکوت	انسان موجودی مختار و مکلف	زندگی در این دنیا برای آمادگی برای حیات پس از مرگ	دین تنها مبنای اصیل اخلاق
ا.ی.	باور به خدا/ منشأ الهی دین/راه دین مشخص	عقل و علم و وحی در کنار هم/اگرنش عقل و علم در برابر دستور وحی	حضور همه‌جانبه‌ی دین در زندگی/ استفاده از ظرفیت‌های مسکوت	انسان موجودی مختار و مکلف	معاد انگیزه حیات طیبه	اخلاق ریشه در فطرت انسان دارد و لزوماً دینی نیست

کد محور	نگرش به دین	معرفت‌شناسی	انتظار از دین	انسان‌شناسی	غایت‌شناسی	اخلاق و ارزش‌شناسی
۵.ا	باور به خدا/ منشا الهی دین/راه دین مشخص	عقل و علم و وحی در کنار هم/اگرنش عقل و علم در برابر دستور وحی	حضور همه‌جانبه‌ی دین در زندگی/ استفاده از ظرفیت‌های مسکوت	انسان موجودی مختار و مکلف	آمیختگی و جدایی‌ناپذیری حیات و ممات	دین تنها مبنای اصیل اخلاق/ می‌توان اخلاق غیردینی جعلی داشت
ن.ی	باور به خدا/ منشا الهی دین/راه دین مشخص	عقل و علم و وحی در کنار هم/اگرنش عقل و علم در برابر دستور وحی	حضور همه‌جانبه دین در زندگی/ استفاده از ظرفیت‌های مسکوت	انسان موجودی مختار و مکلف	باور به دنیای پس از مرگ/ مبنای عمل دنیای معطوف به آخرت	دین و عرف/ اخلاق دینی کامل/اخلاق عرفی ناقص

جدول ۵- مربوط به دسته مقیدین کل‌گرا در ابعاد ۶ گانه مربوط چهارچوب مفهومی

۱۲۱

### ۹-۲-۱۱. استراتژی عملی مقیدین کل‌گرا در برابر دین

استراتژی‌ای را که مقیدین کل‌گرا در رابطه خود با دین اتخاذ می‌کنند، می‌توان «تحکیم و تقویت» نامید. این افراد صرف‌نظر از میزان پایبندی، دین را به‌عنوان امری فراگیر تمام شئون زندگی خود می‌دانند و سعی می‌کنند در تمام لحظات به این آرمان پایبند باشند. تحقق این آرمان مستلزم تقویت ایمان با استفاده از آموزه‌هایی است که در خود دین برای این امر معرفی شده است و غالباً صورت فراروی از ایمان مبتنی بر تربیت خانوادگی سنتی و دستیابی به دیدگاهی استدلالی و خدشه‌ناپذیر را به خود می‌گیرد. پسر ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی رشته معماری دانشگاه تهران رابطه فعلی خود با دین را بر اساس فرآیندی مبتنی بر «تحکیم و تقویت» مبانی اعتقادی توصیف می‌کند:

«من به‌جای این که برگردم مثل خیلی از دوستانم که هفته‌های اول دانشگاه نماز می‌خوندند الان دیگه نماز که نمی‌خوندن هیچی، خیلی کارهای دیگه هم می‌کنند، اتفاقاً دین برام مهم‌تر شده که مخصوصاً نمازم رو بخونم چون تازه دارم می‌فهمم که «اقم الصلوه لذكری» یعنی چی؟! تازه دارم می‌فهمم این جملاتی که همین جوری لقلقه زبانم بوده معنی‌ش یعنی چیه».

## ۱۰. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

می‌توان مصاحبه‌شوندگان را در قالب مفاهیمی مشابه با تعابیر کلامی مانند منکرین و لادری‌ها و معترفین و مقیدین کل‌گرا صورت‌بندی کرد اما بسط و تفسیر هریک از این گروه‌ها بر اساس رویکرد پدیدارشناسانه با تمسک به روایت‌های خود افراد، حاکی از واقعیت‌هایی است که به سختی در قالب مفاهیم پیشینی می‌گنجند و از ماهیت امروزیین محتوای دیدگاه‌های افراد متعلق به هر گروه دارد. در حیطه این مطالعه می‌توان گفت علیرغم وجود تفاسیر رسمی محدودی که در جامعه از دین وجود دارد، برداشت‌های غیررسمی متعددی نیز وجود دارند و بیش از آن که ربطی به صورت‌های رسمی ترویج دین داشته باشند، ریشه در تجارب زیسته افراد دارند. موارد اندکی از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری تجارب زیسته دینی افراد و نقاط عطف زندگی دینی ایشان را می‌توان به دریافت‌های نظری ناب فروکاست. این امر به‌خوبی نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، رابطه افراد با دین، خارج از صورت‌بندی‌ها و مجاری رسمی آموزش دین شکل می‌گیرد. افراد اندکی به‌طور جدی خود را در معرض آموزش‌های کلاسیک و رسمی قرار می‌دهند که مروج تصویری آرمانی از دین است.

فاصله موجود میان قرائت رسمی از دین و این برداشت‌های متکثر و ناهمخوان حداقل در سطح دانشگاهی (تا اندازه‌ای که بتوان از این پژوهش دلالت‌هایی برای برداشت‌های وسیع‌تر داشت) می‌تواند نشان از ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی موجود در این زمینه و حتی در برخی از موارد انسداد مجاری آشنایی افراد با قرائت رسمی باشد. بررسی روایت‌های افراد به‌خوبی نشان می‌دهد که عزیمت ایشان از ایمان اولیه سنتی دینی به‌خوبی با مقاومت نهادها و متولیان دینی مواجه می‌شود اما گویی در دوران جدید، گذار از ایمان اولیه سنتی و ورود به ایمان استدلالی ثانویه‌ای که تاب ساماندهی و پاسخ‌گویی در برابر مسائل و انتظارات جدید را داشته باشد، اجتناب‌ناپذیر است. روایت‌ها نشان می‌دهند که دقیقاً همین گذار است که موجب انشعاب‌های متعدد می‌گردد و چنین گذاری عملاً متولی خاص ندارد چراکه غالب نهادها و متولیان دین وظیفه خود را در صیانت و حراست از ایمان اولیه سنتی تعریف کرده‌اند. آن‌ها بیش از آن که موجب تسهیل ورود به عرصه جدید ایمان باشند با تأکید بر صیانت از ایمان اولیه سنتی، موجبات سرخوردگی‌هایی

را فراهم می‌آورند که بعضاً حتی بازگشت‌ناپذیر به نظر می‌رسند.

با رویکرد پدیدارشناسانه، روایت‌های افراد نشان می‌دهند که در کنار آموزش‌های نظرورزانه و کلاسیک، اغلب، عوامل روانی و سیاسی و محیطی-اقتضایی و اجتماعی و فرسایشی هستند که عملاً تعیین‌کننده چگونگی شکل‌گیری رابطه فرد با دین هستند. منظور از عوامل روانی، اموری از قبیل توسل به دین به‌عنوان ابزار روانی کنترل اضطراب و استیصال، احساس بی‌نیازی یا نیازمندی به معنویت و لذات معنوی، گریز از تشویش و اضطراب، جستجوی آرامش یا منبعی اتکال‌پذیر در فشارهای روانی (کنکور، ازدواج، درس و...) و تعلق خاطر روانی به وضعیت دینداری پیشین هستند. عامل نظری بر تأثیر روشنفکری دینی یا مطالعات خاص یا رشته تحصیلی خاص، تأملات شخصی ناشی از بازاندیشی در زندگی و معنای زندگی و آموزه‌های دینی، شبهات و تعارض‌های خاص فکری بی‌پاسخ که حل‌ناپذیر به نظر می‌رسند و مسائلی از این دست را در برمی‌گیرد. عامل سیاسی تأثیر خود را از طریق عوارض واقعه سیاسی خاص، درگیری در مسئولیت سیاسی خاص و سرخوردگی سیاسی یا رضایت از عملکرد حکومت دینی بر جای می‌گذارد. عامل محیطی-اقتضایی تأثیرات عینی فضاهای مکانی را مفصل‌بندی می‌کند با رخدادهایی چون ورود به دانشگاه (صرف‌نظر از تأثیرات معرفتی ناشی از مطالعه آثاری مشخص)، تأثیرات سفرها یا وقایع مذهبی خاص و فعالیت‌های فرد در مکان‌های دینی یا غیردینی توأم است. عوامل اجتماعی، بر درگیری در گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و اجتماعات خاص، شرکت در آموزش‌های گروهی معین، دوستی‌ها یا آشنایی‌های تأثیرگذار، سرخوردگی یا رضایت و تهییج در محیط‌های مختلف (محیط‌هایی مثل هیئت و مدرسه و مسجد و دانشگاه) و مشخصاً نهادهایی که به‌نحوی متولیان دین انگاشته می‌شوند (حوزه علمیه و حوزویان و مذهبی‌ها و بسیجی‌ها و سپاه و...)، عدم‌وجود مکانیزم‌های روشن و مشخص دینی برای پاسخ‌گویی یا پاسخ‌گیری و پاسخ‌جویی ناموفق دلالت دارند. و نهایتاً منظور از عامل فرسایشی اصرار و مداومت در بی‌برنامگی و کاهلی و عدم‌تقید به امر دین است.

از دیگر دستاوردهای این تحقیق، شناسایی و صورت‌بندی مفهومی استراتژی‌هایی است که افراد، عملاً روابط خود با دین را در قالب آن‌ها سامان می‌بخشند. هرچند فهرست این استراتژی‌ها را نمی‌توان با موارد معرفی‌شده در این پژوهش بست اما این استراتژی‌ها الگوهایی جدید را برای

مطالعه دین از دیدگاه دین داران و البته بی‌دینان فراهم می‌آورد. به جز استراتژی تحکیم و تقویت که رابطه فرد با دین را بر اساس چهارچوب و آموزه‌های درون دینی تنظیم می‌کند، سایر استراتژی‌ها یا بازتعریف همان دین در چهارچوب تمایلاتی است که عمیقاً ریشه در تجارب زیسته افراد دارند (بازتعریف دین در چهارچوب تأمین آرامش و بازتعریف دین در چهارچوب عرف و بی‌اعتنایی و التزام‌گزینشی) یا نتیجه نوعی خودآیینی هستند که مستقیماً از تجارب زیسته آن‌ها برمی‌خیزند.<sup>۱</sup>

## منابع

۱. اریکر، کلایو (۱۳۸۵)، رهیافت‌های پدیدارشناختی مطالعه دین، ترجمه علی شهبازی، پژوهش و حوزه، ش ۲۶، ص ۱۴۲ تا ۱۸۲.
۲. ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸)، مبانی پارادایمی روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، شریعت در آینه معرفت، قم: مؤسسه فرهنگی رجاء.
۴. ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۸۲)، پدیدارشناسی، هنر، مدرنیته، تهران: ساقی.
۵. سبحانی تبریزی، جعفر و دیگران (۱۳۷۴)، مصاحبه: «اقتراح»، قم: مجله نقد و نظر. ش ۳ و ۴، ص ۴ تا ۲۹.
۶. شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۰)، دین، جامعه و عرفی‌شدن (جستارهایی در جامعه‌شناسی دین)، تهران: مرکز.
۷. عباسی، ولی‌الله (۱۳۸۱)، پدیدارشناسی، تجربه‌گرایی دینی و «گوهر و صدف دین»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ش ۳۵ و ۳۶، ص ۲۶۵ تا ۳۱۳.
۸. کچویان، حسین و قاسم زائری (۱۳۸۸)، «حقیقت دین و جایگاه محقق دین از منظر پدیدارشناسی کلاسیک»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، ش ۶، ص ۶۹ تا ۹۴.
۹. کرسول، جان (۱۳۹۰)، پویش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی)، ترجمه حسین دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: صفار اشراقی.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۰)، آموزش عقاید، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

۱. نتایج حاصل از پژوهشی که این مقاله باز نمود بخشی از آن است، اساس تنظیم سیاست‌برگی به سفارش معاونت فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری قرار گرفت. استفاده سیاست‌گذاران از نتایج چنین پژوهش‌هایی را می‌توان در چنین محصولاتی مشاهده کرد. مراحل مرسوم تنظیم این سیاست‌برگ، مجال دیگری را می‌طلبد که شاید قالب مقاله‌ای با رویکرد سیاست‌گذاری، برای آن مناسب باشد و امید است به‌زودی این مقاله نیز چاپ و در اختیار علاقمندان و صاحب‌نظران قرار گیرد.



۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، مجموعه آثار، قم: صدرا.

۱۲. وبر، ماکس (۱۳۹۲)، روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان. تهران: مرکز.

1. Kristensen, William Brede(1960). **The Meaning of Religion: Lectures in the Phenomenology of Religion**. Netherlands: The Hague, Martinus Nihoff.
2. Smart, Ninian(1983). **Worldviews: Crosscultural Explorations of Human Beliefs**. New York: Charles Scribner's.
3. Geertz, Clifford(1983). **Local Knowledge**, New York: Basic Books.
4. Moustakas, C(1994). **Phenomenological research methods**. Thousand Oaks, CA: Sage.
5. Ollerenshaw, J. Anne; Creswell, W. John(2002). "Narrative research: A comparison of two restorying data analysis approaches". *Qualitative inquiry*, 8, 329-347.

